

علیرضا حیدری: نیاز به چاره ملی داریم

خرد شدن استخوان‌های تولید زیر روابط رانتی



بیام عابدی

تلاطم‌های حوزه اقتصادی در چند ساله هر چند باعث بیکاری و فقر جمعیت گسترده‌ای شده است اما در سالی دیگر، باعث شده عده‌ای از آب گل آلود تلاطم‌ها، ماهی خود را بگیرند و یک شبه رده صدساله طی اقتصاد را بپوشانند. به ریشه در پور و کراسی ناکارآمدان، دولت‌ها و سوداگران ایستاده‌اند. رابطه میان سوداگران و دولت‌ها از جمله روابطی است که باید بیشتر از گذشته زیر ذر بین قرار گیرد. به اعتقاد «علیرضا حیدری» کارشناس اقتصادی و مدیریت بانکداری، تنها راه خروج از این دور باطل، سیاست‌گذاری‌های جدید در کشور است. وی در این گفت‌وگو، با نگاه به تجربه ثابت سیاسی و در پیوند با آن ثبات اقتصادی در سال‌های ۷۶ تا ۸۴، توصیه‌هایی را مطرح می‌کند.

مدت‌هاست که دولت‌ها و فعالان اقتصادی در پی کشف فرمولی برای رهایی از ناامنی اقتصادی، تامین رفاه و خلق ثروت هستند اما شاهد دوره‌های بلندمدت رکود، تورم‌های بالا و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در تولید هستند. امروز که کرونا، به عنوان یک بحران جدید، رفاه کارگران را تهدید می‌کند و بنگاه‌ها را دچار تنزل شدید سطح سودآوری و افت ظرفیت‌های اشتغال کرده، ضرورت ایجاد «فضاهای امید» را بیشتر حس می‌کنیم. چگونه می‌توان فرمولی برای حل مشکلات پیدا کرد؟

اولا باید پذیریم که اقتصاد ایران مریض است و به جراحی عمیق و خطرناکی نیاز دارد. برای اینکه روشن کنیم از چه سخن می‌گوییم، بیماری را تصور کنید که بدنش دچار نقص سیستم ایمنی است، قلب، کلیه و کبدش دچار نارسایی‌های شدید هستند و از نظر روحی و قلبی هم دچار آشفتگی‌های اساسی است. او را نمی‌توان با دارو درمان کرد. فردی که عفونت وارد یکی از اندام‌هایش شده‌امی توان با دارو درمان کرد اما چنین بیماری را نه اقتصاد ایران

کارگران شهرداری می‌بوان:

چرخ زندگی مان نمی‌چرخد

کارگران شهرداری می‌بوان در نامه‌ای خطاب به شهردار این شهر، خواستار توجه به وضعیت مزدی و حقوقی خود شدند.

به گزارش ایلنا، در روزهای اخیر آراس قاسمی از سوی شورای شهر می‌بوان به عنوان شهردار این شهر انتخاب شد. کارگران شهرداری می‌بوان که ماه‌هاست مطالبات

به طور دقیق، همین بیمار زهوار در رفته است. چاره‌جویی‌های سیاستمداران اقتصادخوانده هم در برخورد قضایی خلاصه می‌شود. البته باید با فساد به سخت‌ترین شکل برخورد شود اما با دستگیری سلطان‌های اقتصادی و اعدام آنها، با کنترل کردن قیمت‌ها، با سیاسی‌انویه بازرسان وزارت صمت و ماموران تعزیرات به بازرها و پلیسی کردن فضای اقتصاد نمی‌توان این بیمار را نجات داد و مصرف‌کننده کم‌درآمد و ناتوان از تامین مایحتاجش و تولیدکننده ورشکسته را نجات داد. بنابراین، سلاطین سکه و ارز معلول هستند. علت.

اقتصاد این گونه از گل و لای در نمی‌آید. تا همین ۵ دهه پیش، هیچ خبری از حضور سراسری انبوه‌بازرسان دولتی و قضایی در بازارها نبود اما سیستم اقتصادی کارش را به درستی انجام می‌داد و مصرف‌کننده هم از شرایط راضی بود. تا دهه ۸۰ هم خیلی کم شاهد چنین جوی بودیم. اینکه می‌پرسید چگونه می‌توان اکسیری شفا بخش یافت، نیازمند پذیرش وضعیتی است که نیروهای شکل‌دهنده اقتصاد (نیروی کار، تولیدکننده و...) را مهجور و مستضعف کرده است. اقتصادی که از لحاظ متغیرهای کلان بیمار باشد، سیاست و اجتماع را هم بیمار می‌کند و ناهنجاری‌های رادرونی می‌کند. فسادزاییه چنین سیستمی است.

یکی از مسائلی که اقتصاد کشور را مسموم کرده، دولت‌های بدهکار و کسری بودجه عظیم است. دولت‌ها فارغ از افزایش سیاسی‌شان یا میزان وابستگی‌شان به سایر قوا یا مداخله در ساز و کارهای تنظیم بازار و درآمدهای برای خود با ابزار تورم، گروه‌های کم‌درآمد جامعه و حقوق بگیران را فقیرتر می‌کنند. طبقه متوسط هم به خاطر از دست دادن بخش بزرگی از قدرت خریدش نگران است و هر سیاستی را به تقابل با خود تعبیر می‌کند. رئیس دولت البته نسبت به سقوط طبقه متوسط و تبعات آن هشدار داده است. چرا شاهد شکل‌گیری دولت‌هایی هستیم که بدهی و کسری منابع را با خلق تورم بیشتر و فشار دادن آن به سمت طبقات متوسط و ضعیف جامعه پیگیری می‌کنند؟

دولت‌ها برای جبران کسری بودجه، روزی در حوزه خودروه، روزی در حوزه مسکن، روزی در حوزه ارز، روزی در حوزه بورس و روزی در حوزه کالاهای مصرفی سر می‌کشند و یادخل و تصرف و روانه کردن پول به سمت آنها، حباب ایجاد می‌کنند. آنها تلاش می‌کنند با ایجاد تقاضای کاذب، سرمایه‌های مردم را جذب کنند. طبیعی است که در چنین بازاری از ناحیه افرادی که خارج از دولت قرار دارند، سوداگری و سفته‌بازی، قدرت بی حد و حصری می‌یابند. اینها با وعده سرخرمن، سرمایه‌های خرد را از چنگ افراد کم‌درآمد که به دنبال راهی برای حتی یک تومان در آمد بیشتر هستند، در می‌آورند. سوداگران خود به رقابتی دولت‌ها در این حوزه‌ها تبدیل می‌شوند و سعی می‌کنند آنها را به کنترل مطلق خود در آورند. در واقع آنها به دولتی‌نپهان بر سر دولت و مردم تبدیل می‌شوند. سلطان‌ها این گونه خلق می‌شوند و تا زمان برخورد قضایی و صدور احکام اعدام، حبس‌های طولانی مدت و... به تکراری خود ادامه می‌دهند.

از این جهت «سلطان» علت نیست، بلکه معلول است. علت را باید در خلق تورم و سیاست‌هایی که به جای کار و تولید مشوق فساد و رانت هستند، جست‌وجو کرد. در هیچ کدام از کشورهای همسایه، که اقتصادشان هم قابل دفاع نیست (البته به جز ترکیه که با وجود حاکم بودن دیکتاتوری حزبی، درهای خرد را روی سرمایه‌گذاری خارجی و ارتباطات فرهنگی باز کرده است)، شاهد چنین حجمی از رانت‌خواری و تمایل به فساد نیستیم. در کدام کشوری که اقتصاد شفاف یا نسبتاً شفاف دارد می‌بینیم که یک نفر لشگری از خودروهای بی‌کیفیت را بازو دوند بامدیران شرکت تولیدکننده به زیر قیمت کارخانه بخرد و انبار کند و ظرف یک سال از طریق سایت‌های فروش کالا و دی‌جیتال‌های منتقلی‌ها به دو برابر قیمت به مصرف‌کننده کم‌درآمد کاری که به دلیل تعطیلی محل کارش بیکار شده و حالا قصد امراض از طریق مسافری را دارد، بفروشد. در کشورهای همسایه آن چنان برخورد قضایی در دناکی با این افراد می‌شود که هسته زایش رانت‌خوار کور می‌شود. دولت‌های آنها هم خود را به عدم مداخله خطرناک و تورم‌زدان بازار مقید می‌دانند و مروج فقر و افزایش شکاف فیر و غنی نمی‌شوند.

«سلطان» علت نیست، بلکه معلول است. علت را باید در خلق تورم و سیاست‌هایی که به جای کار و تولید، مشوق فساد و رانت هستند، جست‌وجو کرد

منتها در اینجا این روندهای ناصواب از دل سیاست‌گذاری سیاستمداران ناآشنا با «حکمرانی خوب» تبدیل شده است. بانک جهانی توصیه می‌کند که دولت‌ها با تعهد به حکومت قانون، شفافیت و... که اسباب حکمرانی خوب است به آن دست یابند.

در واقع فرهنگ انباشت کالاهای مصرفی، محملی شده برای سودجویی عده‌ای که خود را حاکم مطلق این بازارها می‌بینند. به نظر می‌رسد که اقتصاد گروگان سیاست‌هایی است که مصرف‌رانه اقتصادی که در خدمت انباشت بیشتر می‌گیرند.

در کشورهای که به رشد مثبت اقتصادی رسیده‌اند و سال‌های متمادی نرخ پایین بیکاری را تجربه می‌کنند، این قدر حجم و سرعت عرضه کالاهای مصرفی بالاست که به خلاف ایران کالای مصرفی، کالای سرمایه‌ای محسوب نمی‌شود. مادر مصرف دچار تحجر شده‌ایم. البته ویژگی جامعه‌ای که بازارهای رانتی دارد، همین است. این جامعه دچار رشد منفی اقتصادی و رکود متوالی می‌شود. استخوان‌های تولید زیر روابط رانتی خرد شده است. موتور اقتصاد از حرکت ایستاده و تسمه پاره کرده است. در اینجا است که دولت‌ها باید روان‌کننده روابط و تسهیل‌گر باشند نه اینکه استخوان لای زخم‌بگذارند تا سودی از این آشفته بازار ببرند. امروز با تغییرات معنادار متغیرهای اقتصادی شاهد هستیم که نیروی کار هر ماه نسبت به ماه قبل، فقیرتر می‌شود. تورم سفره‌واره کام گرفته و هر لحظه ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود. اگر نتوانیم اقتصاد کشور را از این وضعیت که روز به روز هم بدتر می‌شود، خارج کنیم و متغیرهای اقتصاد کلان را قابل قبول و منطقی کنیم به سختی بیشتری دچار می‌شویم.

شهردار عاجزانه خواهشمندیم گام اساسی در خصوص وضعیت حقوقی‌هایمان بردارد و حقوق‌ها را به طور کامل با اضافه کاری پرداخت کند. به خدا دیگر چرخ زندگی نمی‌چرخد. وضعیت مان وخیم است، لطفا کاری کنید. با اقتصاد ویران‌کننده و قیمت اجناس و کرایه‌های سر به فلک کشیده، توان چرخاندن زندگی را نداریم. در ادامه این نامه خطاب به شهردار می‌بوان می‌خوانیم: لطفا کارگران خود را در بایبید که جز شهرداری منبع درآمدی ندارند. شما خواهشمندیم که حقوق‌هایمان را به طور کامل و سر وقت پرداخت کنید.

باید رشد نقدینگی، نرخ بهره، وضعیت اشتغال و سرمایه‌گذاری، سطح صادرات و واردات را مدیریت کنیم. اگر نتوانیم تراز تجاری و بازرگانی را به لحاظ صادرات و واردات منطقی کنیم به تعادل برسائیم. شاهد وضعیت‌های فاجعه‌آمیزتری بودیم. بودجه‌نویسی و مدیریت سختگیرانه مصارف، به شدت واجب است، و غیر این صورت دولت بدهکار به دولت ابردهکار تبدیل می‌شود. چنین دولتی از ثرون دلان‌هایی که در دل اقتصاد مریض برای خود باد کرده، هزینه‌هایش را تامین می‌کند. این به معنای دخالت‌های معنادار تر در بازار و تلاطم‌های بیشتر در قیمت سسکه، ارز، خودرو، مسکن، لوازم خانگی، پوشاک و... است؛ امری که موجب وارد شدن زیان‌های شدید به نظام تولید از ناحیه خلق تورم‌های بالا می‌شود. در چنین شرایطی، نرخ بیکاری دورقمی، رشد منفی، فساد، بروکراسی ناکارآمد، خشونت به واقعیت جامعه تبدیل می‌شود.

امروز شاهد گسست سرمایه‌های اجتماعی و سرریز شدن آثار بدهکاری و سوء رفتار دولت‌های بدهکار در اقتصاد هستیم؛ امری که موجب بی‌اعتمادی در جامعه و تحریک نپندهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شده است.

نیاز به چاره ملی داریم. باید حوزه سیاست‌گذاری مورد تجدیدنظر کلی قرار گیرد تا زیر مجموعه‌ها از آن منتفع شوند. در غیر این صورت، وضعیت اقتصادی بدتر و بدتر می‌شود و نمی‌توانیم انتظار بهبود داشته باشیم. فساد متغیری است که محیط است. اگر شرایط از بالا تغییر کند، چنین فسادهایی شکل نمی‌گیرند. ساختار اقتصادی ایران به ساختار سیاسی‌اش پیوند خورده است. تا در مورد ساختارهای سیاسی و اجتماعی بازنگری نکنیم و قوانین ناظر بر آنها را بهینه نکنیم، در بر همین پاشنه می‌چرخد. ۴۰ سال پیش نه این تعداد مجتمع قضایی داشتیم، نه به این تعداد پرونده قضایی و نیروهای نظامی. آیا نباید کاری کنیم که تعداد افرادی که در صفار تکاب جرائم قرار می‌گیرند، کمتر شود؟ سال گذشته ارقامی در مورد تعداد زندانی‌ها اعلام شد که حاکی از سقوط سرمایه‌های اجتماعی هستند. برای نمونه «سازمان امور اجتماعی کشور» که معاون اجتماعی وزیر کشور ریاست آن را بر عهده دارد اعلام کرد که ایران با داشتن ۲۴۰ هزار زندانی، از لحاظ تعداد زندانیان در جهان رتبه نهم را دارد. آیا خانواده‌های این زندانیان هزینه‌های اجتماعی ایجاد نمی‌کنند؟

بنابر این باید در مورد تغییر نگرش و تغییر سیاست‌های کلان صحبت‌های جدیدی داشته باشیم. مدتی پیش، آقای روحانی در جمع فعالان سیاسی جناح‌های مختلف، صحبت‌هایی داشتند که می‌توان آنها را به کار بست. رئیس‌جمهور گفت که به دو یا سه حزب قدرتمند نیاز داریم که جابه‌جایی قدرت از طریق آنها انجام شود. منظور آقای روحانی از حزب پر قدرت، احزابی است که در آلمان، بریتانیا و آمریکا وجود دارند؛ احزابی که اقبال عمومی دارند و از طریق صندوق رای، کرسی‌های مجلس را به



در دوره اصلاحات، تمام متغیرهای اقتصادی قابل قبول و شرایط کارگران بهتر شده بود. امنیت بیشتر، رشد اقتصادی و تراز تجاری و بازرگانی خارجی معنادار تر را شاهد بودیم

دست می‌گیرند و کشور را اداره می‌کنند. اگر نمره قبولی گرفتند می‌مانند و اگر نه، می‌روند و خود را با سازی می‌کنند اما زمانی که یک حزب به لحاظ سیاسی قدرت گرفت دیگر نباید آن را تضعیف کرد. این حزب باید به رسمیت شناخته شود، فعالیت‌هایش تقویت و به آن بها داده شود. این گونه می‌تواند پشتوانه اجتماعی پیدا کند. اینکه همین فردا بگویید احزاب را منحل می‌کنیم، با جامعه‌ای که احزاب و نهادهای مدنی پیش برنده آن هستند، سازگار نیست. آقای روحانی به یکی از نکات بسیار کلیدی و بیندیدی اشاره کرد. آقای روحانی انسان سیاسی تمام‌عیار است. ایشان می‌دانند که در کشور ما همه احزاب وجود دارد اما وقتی صحبت از دو یا سه حزب قدرتمند می‌کنند، از ضرورت اصلاحات عمیق سیاسی به منظور خروج کردن اقتصاد از بحران صحبت می‌کنند. این صحبت، این پیام و این نگرش ادبیات و بیان جدیدی است.

به این اعتبار، نظام بر نامهربانی هم باید دچار تحولاتی شود. آیا در گذشته دوره‌هایی را داشته‌ایم که ثبات سیاسی، حاکمیت آرامش و امنیت با حوزه بر نامهربانی در جهت هم‌افزایی و حکمرانی خوب پیوند بخورد؟

از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ که آقای خاتمی دولت را به آقای احمدی‌نژاد تحویل داد، شاهد نوعی ثبات سیاسی و امنیت اقتصادی بودیم که پس از انقلاب تجربه نکرده بودیم. پس از آن هم تا امروز اقتصاد ایران به رشد قابل‌توجهی رسید. به غیر از ماجرای قتل‌های زنجیری و کوی دانشگاه، شاهد هیچ تنش‌هایی نبودیم. در این دوره، تمام متغیرهای اقتصادی قابل قبول و شرایط کارگران بهتر شده بود. امنیت بیشتر، رشد اقتصادی معنادار تر و تراز تجاری و بازرگانی خارجی معنادار تر را شاهد بودیم. شرایط کشور آن قدر خوب شد، که مرحوم حسین عظیمی از نویسندگان قانون برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه (۸۴ تا ۸۸) با نگاه به پیوند اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی، رشد اقتصادی ۸ درصدی را هدف گذاری کرده بود اما از آنجا که دولت تغییر کرد، آقای احمدی‌نژاد که به برنامه چهارم توسعه اعتقادی نداشت، آن را کنار گذاشت. اگر این اتفاق رخ نمی‌داد، در حال حاضر وضع اقتصادی ایران، این گونه نبود، مردم در رفاه بودند و رشد کمی و کیفی موجب تقویت تولید و مثبت شدن تراز تجاری شده بود. ما تنها در چنین فضای است که می‌توانیم به رشد فکر کنیم.



اخبار کارگری

مرکز پژوهش‌های مجلس:

تعداد مشاغل ناپایدار بدون بیمه افزایش یافته است

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی با عنوان «پایش امنیت سرمایه‌گذاری» آورده است: تا قبل از شیوع بیماری کرونا در اسفندماه ۱۳۹۸ بررسی وضعیت اقتصاد کشور نشان می‌داد که با تخلیه اثر تحریم‌ها بر اقتصاد، بهبودهایی در متغیرهای اقتصاد کلان رخ داده است و پیش‌بینی می‌شد که رشد بخش غیر نفتی در سال ۱۳۹۸ مثبت باشد. اما پس از شیوع ویروس کرونا، بزرگترین و زیان‌بارترین اثر اقتصادی این بیماری، به شکل ایجاد شوک بزرگ تا نااطمینانی بوده که کل محیط کسب و کار و فضای سرمایه‌گذاری در همه کشورهای جهان را احاطه کرد. انتظار می‌رود طی ماه‌های پیش رو فعالان اقتصادی در ایران آثار این ویروس جدید ناشناخته بر فضای سرمایه‌گذاری را بیشتر احساس و درک کنند و در فصل‌های مختلف سال ۱۳۹۹ دریافت و برداشت بهتری نسبت به آن پیدا کنیم.



به گزارش توسعه ایرانی، در ادامه این گزارش آمده است: بر اساس اعلام مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در زمستان سال ۱۳۹۸ روند کاهشی خود را تداوم بخشید و ۰۶ درصد رسید. با این حال افزایش تعداد شاغلان در این فصل نسبت به فصل مشابه سال ۱۳۹۳ تاکنون کمترین میزان افزایش اشتغال بوده است. همچنین آمارها نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ حدود ۳ میلیون نفر به جمعیت شاغل کشور افزوده شده است. متأسفانه این جمعیت جدید شاغل دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را در برابر کاهش تقاضای ناشی از شیوع بیماری کرونا آسیب‌پذیر می‌کند.

اشتغال ایجاد شده اشتغالی است که نه توسط بخش دولتی یا شرکتی و کارخانه‌ای، بلکه توسط بخش غیر شرکتی، در بخش خدمات و بنگاه‌های زیرساختی کارکن بوده و با تمرکز بر خدماتی مانند خرید فرسوشی و عمده‌فروشی، تعمیرات، حمل‌ونقل و واسطه‌گری، خدمات مواد غذایی و... ایجاد شده است. لذا این مشاغل که با وضعیت شغلی «کارکن مستقل» طبقه‌بندی می‌شود، غالباً دارای قرارداد نیستند و تحت پوشش بیمه قرار نمی‌گیرند. در پایان این گزارش آمده است: این گروه از شاغلان عمدتاً مشاغل تمام‌وقت ندارند و در موقعیت‌های شغلی ناپایداری مشغول هستند که عمدتاً به تقاضای خانوارها و حضور آنان در خارج از خانه وابسته است.

بازار کار ایران، ناعادلانه است



یک کارشناس روابط کار گفت: گزارش تازه مرکز آمار نشان می‌دهد نشان اولین گروهی هستند که در نوسانات اقتصادی شغل خود را از دست می‌دهند. «همان‌قدر زیاد» در گفت‌وگو با ایفنا گفت: طبق گزارش مرکز آمار، در بهار امسال ۶۸۴ هزار و ۷۷۳ نفر از تعداد زنان شاغل به نسبت بهار سال گذشته کم شده است. به خودی خود به نسبت تعداد زنان شاغل در ایران به نسبت مردان کم است. زنان یک پنجم نیروی کار کشور هم نیستند و اکنون این میزان کمتر شده و تقریباً یک ششم جمعیت شاغل را زنان تشکیل می‌دهند. او ادامه داد: مباحث زیادی درباره چرایی این اتفاق شده است. در یک کلام بازار شغل در ایران برای زنان عادلانه نیست و آنها به سختی می‌توانند کار پیدا کنند یا مهم‌تر از آن در بازار کار دوام بیاورند. این کارشناس روابط کار بیان کرد: اتفاقی که رخ داده خارج از روال معمول است. در گزارش مرکز آمار تأکید شده که شیوع کرونا دلیل کاهش مشارکت اقتصادی و کاهش تعداد شاغلان است اما اینکه زنان بیشتر متاثر شوند نشان می‌دهد که در نوسانات اقتصادی زنان شاغل اولین گروهی هستند که در معرض بیکاری قرار می‌گیرند. وی توضیح داد: اگر روال منطقی را بررسی کنیم، وقتی یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از تعداد شاغلان کم می‌شود باید ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر آنها زن باشند اما این رقم حدوداً سه برابر شده که اثبات‌کننده ناعادلانه بودن بازار کار برای زنان است. قدیرزاده عنوان کرد: البته یک دلیل دیگر هم حساسیت بیشتر زنان به مراقبت از خود است.